

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده : کیومرث و افزوده پورتال
۰۸ می ۲۰۲۵

استعمار و معماری سلطه، بازشناسی اصول بنیادین آن

بخش پایانی

تشکیلات، سازماندهی، و همبستگی بین‌المللی

ساختار سازمانی و آگاهی طبقاتی

رهائی از استعمار، چه در شکل سنتی و چه در اشکال نوین آن، بدون سازماندهی آگاهانه و منسجم نیروهای مردمی ممکن نیست. مبارزه با سلطه امپریالیستی و سرمایه‌داری جهانی نیازمند شکل‌گیری تشکلهائی است که نه تنها توان ایستادگی، بلکه ظرفیت ایجاد بدیل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را نیز در خود داشته باشند. تاریخ مبارزات انقلابی و ضداستعماری گواه آن است که اعتراضات پراکنده و خودجوش، اگر در چارچوب یک ستراتیژی سازمانی و آگاهی طبقاتی قرار نگیرند، یا سرکوب می‌شوند یا در نظام سلطه ادغام و بی‌اثر می‌گردند.

تشکیلات انقلابی به‌مثابه پیش‌شرط تاریخی برای گذار از ستم به رهائی درک می‌شود. حزب انقلابی، به‌عنوان موتور محرک تحول اجتماعی، وظیفه دارد که از سطح آگاهی خودجوش و نارضایتی عمومی، گذرگاه‌هائی برای ارتقای آگاهی طبقاتی و شکل‌گیری قدرت انقلابی بگشاید. این حزب، که ترکیبی از عناصر آگاه طبقه کارگر و روشنفکران انقلابی است، نه تنها ابزار مبارزه، بلکه مدرسه‌ای برای آموزش و سازماندهی توده‌هاست. لنین در نوشته‌های خود به صراحت اعلام می‌کند که بدون حزب، انقلاب ممکن نیست؛ چرا که پراکندگی نیروها و غیاب برنامه منسجم، به بازتولید وضعیت موجود می‌انجامد.

با این‌حال، حزب پیشاهنگ تنها یکی از اجزای ساختار انقلابی است. قدرت سیاسی در دستان توده‌ها زمانی تحقق می‌یابد که شبکه‌هائی از نهادهای مردمی، شوراهای دموکراتیک، و کمیته‌های محلی از پائین شکل گیرد. شوراهای و مجامع عمومی که نمایندگان خود را انتخاب و قابل عزل می‌سازند، ساختارهای بدیلی برای دموکراسی بورژوائی فراهم می‌کنند و امکان آن را می‌دهند تا تصمیم‌گیری درباره سیاست، اقتصاد، فرهنگ و آموزش، به دست خود مردم و از سطح زندگی روزمره صورت گیرد.

این نهادها باید در دل یک برنامه سیاسی و اقتصادی ضدسرمایه‌داری شکل گیرند؛ برنامه‌ای که نه تنها خواهان عدالت و برابری اقتصادی باشد، بلکه نقدی ریشه‌ای بر ساختارهای قدرت، مناسبات سلطه، و سازوکارهای فرهنگی هژمونیک ارائه دهد. این برنامه باید مسئله سلطه فرهنگی و ایدئولوژیک را به‌صورت محوری مورد توجه قرار دهد؛ چرا که

استعمار نوین، بیش از آن که از طریق قهر عریان اعمال شود، با بهره‌گیری از زبان، آموزش، رسانه و نظام ارزش‌های مسلط، ذهن‌ها را تسخیر می‌کند.

در چنین شرایطی، آموزش رهایی‌بخش، تولید هنر انتقادی، گفتمان‌سازی آلترناتیو، و ساختن رسانه‌های مردمی، به ابزارهایی کلیدی برای شکستن سلطه فرهنگی بدل می‌شوند. تنها در بستر این مبارزه فرهنگی است که سازماندهی سیاسی می‌تواند به توده‌های وسیع دسترسی یابد و آنها را از انفعال به کنشگری رهایی‌بخش برساند.

با این‌حال، مبارزه با استعمار و سرمایه‌داری نمی‌تواند محدود به یک کشور، یک ملت، یا یک منطقه باقی بماند. نظام جهانی سرمایه‌داری، در پیوندی تنگاتنگ با سازوکارهای استعمار و امپریالیسم، ماهیتی جهانی دارد؛ و به همین ترتیب، مبارزه نیز باید جهانی، هم‌بسته و انترناسیونالیستی باشد. ضرورت همبستگی بین‌المللی زحمت‌کشان الزامیست. این همبستگی، نه صرفاً شعار، بلکه ضرورتی عینی و مادی در برابر ساختارهای جهانی سلطه است.

جنبش‌های رهایی‌بخش در سده بیستم، تنها زمانی توانستند در برابر امپریالیسم ایستادگی کنند که از حمایت عملی دیگر نیروهای انقلابی، شبکه‌های بین‌المللی، و همبستگی فراملی بهره بردند. امروز نیز، در جهانی که نهادهایی چون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، پیمان‌های نظامی بین‌المللی، و شرکت‌های چندملیتی نقش قاطع در تداوم ستم ایفا می‌کنند، بدون هماهنگی و همپوشانی مبارزات در سطح جهانی، امکان شکست این ساختار وجود ندارد.

بنابراین، ایجاد جبهه‌های بین‌المللی ضدامپریالیستی، سازماندهی مشترک کارگران مهاجر، زنان فرودست، جوانان سرکوب‌شده، و اقشار به‌حاشیه‌رانده‌شده در نقاط مختلف جهان، نه یک اولویت ثانویه، بلکه بخشی اساسی از پروژه رهایی است. تجربه نشان داده که پایداری‌های محلی، تنها زمانی به جنبش‌های تغییر تبدیل می‌شوند که در بستری جهانی بازتاب یابند و به شبکه‌ای از همبستگی جهانی پیوند بخورند.

در نهایت باید گفت، قدرت از آن کسانی است که خود را سازمان داده‌اند. نظم موجود، هرچند پیچیده، خشن و به‌ظاهر شکست‌ناپذیر می‌نماید، اما در برابر نیروی توده‌ای که آگاه، متشکل و هم‌بسته است، ناگزیر از عقب‌نشینی خواهد بود. گذار از سلطه به رهایی، تنها از طریق ساختن ساختارهای بدیل، آموزش طبقاتی، برنامه‌ریزی انقلابی، و اتحاد فرودستان ممکن می‌شود. این پروژه، پروژه‌ای فردی یا محلی نیست، بلکه چشم‌اندازی جمعی، جهانی و طبقاتی دارد. رهایی را باید ساخت؛ با اراده آگاه، سازماندهی ریشه‌دار، و همبستگی جهانی.

بنابراین :

- حزب انقلابی متشکل از زحمت‌کشان، کارگران و روشنفکران؛
- شوراهای مردمی و ساختارهای دموکراتیک از پائین؛
- برنامه سیاسی و اقتصادی منسجم و ضدسرمایه‌داری؛
- بسیج مردمی با ابزار هنر، آموزش و رسانه آلترناتیو؛ باشد.
- پیوند میان ملت‌های مستعمره باید تقویت شود؛
- ساختارهای جهانی سلطه (مثل IMF و بانک جهانی) باید نقد شوند؛
- جبهه‌های بین‌المللی ضدامپریالیسم باید تشکیل شوند؛
- سازماندهی کارگران مهاجر، اقلیت‌های سرکوب‌شده و فرودستان جهانی، ضروری است.

نتیجه‌گیری نهایی

رهائی از سلطه‌ی استعماری، نه تنها به معنای پایان اشغال فیزیکی یا خروج نیروهای بیگانه نیست، بلکه مستلزم گسستن از تمامی ساختارها و روابط سلطه‌ایست که سرمایه‌داری جهانی، به‌مثابه یک نظام هژمونیک، بر جوامع مستعمره و نیمه‌مستعمره تحمیل کرده است. استعمار نو دیگر در قالب لشکرکشی‌های نظامی و اشغال مستقیم ظاهر نمی‌شود، بلکه در هیأت نهادهای مالی بین‌المللی، روایت‌های فرهنگی سلطه‌گر، نخبگان بومی استحاله‌شده و اقتصاد سیاسی نابرابر بازتولید می‌گردد.

استعمار نه فقط زمین، منابع و نیروی کار را نیز به تصرف خود می‌گیرد، بلکه روح، روان و خودآگاهی انسان استعمار شده را نیز مسخ می‌کند. در چنین شرایطی، فرهنگ، آموزش، تاریخ‌نگاری و حتی تصور ما از «پیشرفت» و «تمدن» در خدمت منطق انباشت سرمایه و بازتولید نظم سلطه قرار می‌گیرند. در این میان، تجلی بحران امکان بیان و بازنمایی موقعیت مستعمرگان در دل گفتمان‌های سلطه است، گفتمان‌هایی که با سازوکارهای معرفتی پیچیده، صداها و تجارب زیسته فرودستان را خاموش می‌سازند.

تحلیل موردی استعمار، به‌مثابه یکی از پیچیده‌ترین نمونه‌های استعمار و استبداد، آشکارا نشان می‌دهد که بدون فروپاشی ساختارهای طبقاتی، قومی و نابرابرانه‌ای که در پیوند با منطق سرمایه‌داری جهانی عمل می‌کنند، هیچ رهائی حقیقی ممکن نیست. همان‌گونه که تجربه تاریخی جنبش‌های رهائی‌بخش قرن بیستم—از الجزایر و ویتنام تا کوبا و فلسطین—نشان داده است، تنها آن انقلاب‌هایی توانسته‌اند به افق‌های نوینی از رهائی برسند که با موضعی آگاهانه، ضدسرمایه‌داری و ضدامپریالیستی، با ساختار جهانی سلطه مواجه شده‌اند.

در افق نظری این مبارزه، تحلیل علمی تاریخی، چارچوبی ضروری برای درک ریشه‌ی استعمار ارائه می‌دهد. سرمایه‌داری، از لحظه تولد خود، با گسترش جغرافیائی، نابودی مناسبات پیشاسرمایه‌داری، و انباشت از راه سلب مالکیت همراه بوده است. مارکس در سرمایه با وضوح تمام نشان می‌دهد که استعمار، برده‌داری و غارت مستعمرات، شرط امکان انباشت اولیه سرمایه‌اند. دیوید هاروی نیز در دوران معاصر، با مفهوم «انباشت از طریق تصرف»، استمرار همین منطق در ساختارهای نولیبرالی را به‌خوبی تبیین می‌کند.

در نتیجه، استعمار نه یک انحراف از مسیر سرمایه‌داری، بلکه ضرورتی درونی و ساختاری برای گسترش و بقای آن است. این سلطه، صرفاً اقتصادی نیست، بلکه معرفتی و فرهنگی نیز هست. همان‌گونه که ادوارد سعید در نظریه شرق‌شناسی نشان داده است، غرب با تولید گفتمان‌هایی درباره «دیگری شرقی»، نه تنها سلطه خود را مشروعیت می‌بخشد، بلکه با انکار عاملیت تاریخی و سیاسی مردمان مستعمره، به بازتولید وضع موجود کمک می‌کند.

از این منظر، رهائی تنها در برجیدن ارتش‌های اشغالگر یا پایان‌دادن به استعمار کلاسیک تحقق نمی‌یابد، بلکه در انهدام دستگاه معرفتی سلطه، دگرگونی بنیادین اقتصاد سیاسی نابرابر، و بازیابی عاملیت تاریخی سوژه‌های تحت‌ستم معنا پیدا می‌کند. این مبارزه باید هم‌زمان ضدسرمایه‌داری، ضدنژادپرستانه، ضدپدرسالار و رادیکال باشد. همان‌گونه که قانون هوشدار می‌دهد، اگر انقلاب‌های ضداستعماری به تغییر صوری قدرت و تداوم ساختارهای طبقاتی منجر شوند، ما با «استعمار با چهره‌ای دیگر» مواجه خواهیم شد.

امروز، در جهانی که سرمایه‌داری نولیبرال، جهانی‌سازی از بالا، و جنگ‌های نیابتی امپریالیستی ساختار سلطه را بازآفرینی می‌کنند، وظیفه حیاتی ما بازسازی گفتمان‌های رهائی‌بخش با اتکاء به نظریه‌های ضد استبدادی و تجربیات تاریخی طبقه کارگر جهانی است. در این چشم‌انداز، افغانستان و دیگر جوامع تحت‌ستم تنها در صورتی به رهائی دست خواهند یافت که پروژه‌ای، مبتنی بر آگاهی طبقاتی، عدالت اجتماعی، و سازماندهی توده‌ی شکل‌گیر—پروژه‌ای که

تنوع قومی، جنسیتی و طبقاتی را نه به عنوان مانعی برای وحدت، بلکه به عنوان امکانی برای ایجاد جبهه‌ای گسترده علیه سلطه و بهره‌کشی به رسمیت بشناسد.

بدین‌سان، نتیجه‌گیری نهائی چنین است: استعمار، تجلی بیرونی سرمایه‌داری جهانی‌ست و رهائی از آن، تنها در پرتو مبارزه‌ای نظری، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی علیه کلیت این نظام ممکن است. این مبارزه نه با توهم اصلاح‌طلبی و اعتماد به نخبگان بومی سازش‌کار، بلکه با پراتیک انقلابی آگاهانه طبقه کارگر، دهقانان فقیر، زنان، اقوام تحت‌ستم و دیگر نیروهای فرودست جامعه ممکن خواهد شد—پراتیکی که غایت آن، نه صرفاً پایان استعمار، بلکه آغاز جهانی نوین مبتنی بر آزادی، برابری، همبستگی، و مبارزه مستدام خواهد بود.

چنانچه تاریخ نشان داده است، «رهائی» یک رویداد نیست، بلکه یک فرآیند است—فرآیندی انقلابی، ضدامپریالیستی. همان‌طور که چه‌گوارا گفت:

"تا زمانی که یک انسان در جایی از جهان زیر ستم است، هیچ‌کس آزاد نیست".

پایان

تاریخ: ۶ می ۲۰۲۵

افزوده:

با سپاس از همکار گرامی ما "کیومرث" و به امید ادامه کار تحقیقی، روشنگرانه و رهگشایانه‌شان به مانند اثر حاضر، آنچه را به مثابه افزوده پورتال خدمت خوانندگان تقدیم می‌داریم، شاید بتوان آن را مکمل بحث از دیدگاه پورتال دانست:

۱- این که استعمار به مثابه یک سیستم چه از موضع استعمار کهن و چه هم به شکل استعمار نوین، تلاش می‌ورزد تا کشورها را به مستعمره مقهور خود در تمام زمینه‌ها مبدل سازد، بر نیروی ضد استعماری نیز فرض است که در مقابله با سیستم استعمار، با سیستم ضد استعماری که در تمام جبهات نبرد وجود داشته باشد، به مبارزه اش ادامه دهد.

۲- با در نظر داشت این که سطح رشد نیروهای مولده و در نتیجه رشد اقتصادی - اجتماعی در تمام کشور های اشغال شده یکسان نیست، لذا هیچ نسخه واحدی را نمی‌توان برای تمام انقلابات و مبارزات ضد استعماری پیدا کرد، در نتیجه نیروهای انقلابی و ضد استعماری مکلف اند تا به جای تقلید از این و آن، شجاعانه در جهت یافتن، تثبیت و تحقق ستراتیژی انقلاب خودشان گام بگذارند.

۳- تجارب انقلابات در کشور هائی مانند افغانستان در قرن گذشته با وضاحت نشان داده است، که جهت پیروزی بر ضد انقلاب و راندن و کوتاه ساختن دست استعمار از یک سرزمین می‌باید، ایجاد "سه سلاح خلق" را با در نظر داشت اولویت های منطقی آنها یک آن از نظر دور نداشت. چه تجربه ثابت نموده، به همان سانی که حزب نیروهای پیشاهنگ پرولتری را سازماندهی و بسیج و در رأس قرار می‌دهد، جبهه وسیعی که تمام نیروهای ضد استعماری و ضد ارتجاعی را در خود متشکل سازد مانع تجرید نیروی پیشاهنگ می‌گردد، ارتش توده‌نی و نیروهای مسلحی که بتواند ضد انقلاب مسلح و استعمارمسلح را در میدان نبرد شکست دهد، ضرورت انصراف ناپذیری است که می‌شود گفت بدون آن رسیدن به رهائی از قید و بند استعمار و ارتجاع، غیر ممکن می‌باشد.

باتشکر از همکار عزیز ما "کیومرث" و به امید همکاری های بیشتر شان

اداره پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان"